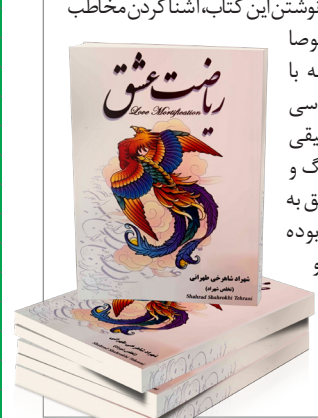


زنده‌یاد محمد رضا حکیمی (۱۴ فروردین ۱۳۱۴ - ۳۱ مرداد ۱۴۰۰) یکی از مولفان فعال و شناخته شده در حوزه اندیشه دینی و فلسفه و عنوان مکتب تفکیک بود که عنوانی چون «عالمه»، «فیلسوف عدالت» و «موزیان توحید» اغلب پیشوند نام او شده‌اند. او درباره قیام عاشورا و چرایی آن کتاب‌هایی در کارنامه خود دارد. ایسنا مروری داشته بر کتاب‌هایی که حکیمی درباره این واقعه نوشته و همگی در انتشارات دلیل ما منتشر شده است. او در «امام حسین (ع) پیام معصومین (ع) به انسان‌ها و انسانیت‌ها» آورده: «در موضع اجتماعی، آنچه مهم است نشر آگاهی و فرهنگ مبارزه است؛ و یکی از عمده‌ترین قسمت‌های فرهنگ عاشورا، شناخت اجتهادی جامعه است نسبت به تعدی و خیانت و ستم و نقض اصول و حقوق و ائتلاف اموال». حکیمی در کتاب «عاشورا مظلومیتی مضاعف» که به چاپ چهارم رسیده، مشخصاً می‌گوید: «واقعه عاشورا، در حادثه‌ترین شرایط خود، ۲۴ ساعت را اشغال کرد؛ از عصر تا صبح که عمر سعد فرمان هجوم به خیمه‌های خاندان پیامبر(ص) را صادر کرد؛ تا عصر عاشورا که سر پسر پیامبر(ص) بر سر نیزه رفت.» کتاب دیگری این اندیشمند دینی است که به چاپ سیزدهم رسیده است. نویسنده بیشتر بر استفاده از قیام عاشورا و درس آموزی والگویی از آن، و پیوندش با عدالت تکیه و تأکید کرده است. در قسمتی از مقدمه این اثر درباره عاشورا چنین تعبیراتی به چشم می‌خورد: «رسالت جداسازی حق از باطل و عدل از ظلم به منظور پایداری حق و عدل و نبودی باطل و ظلم همواره رسالتی عظیم است و عاشورای عظیم تجلی تام ادای این رسالت است.» «عاشورا و عدالت» اثر دیگری از مولف است که دربردارنده دو مقاله حول موضوع عاشورا، عدالت و ساختار جامعه و برگرفته از کتاب‌های «عاشورا مظلومیتی مضاعف» و جلد پنجم «ترجمه الحیات» است. او معتقد است: «قرآن کریم، از خلاقیت بزرگ و امثال زبیر زنده نیست، از شهادت حسین (ع)، زنده و باقی است؛ پس رسول خدا(ص) درست فرمود که «حسین منی و انا من حسین.» و چوب قیام در برابر هر باطلی، و یاری کردن هر حقی، تا بنای با عظمت دین بر سر پایمانند و تعلم آن، همه گیر گردد و اخلاق آن انتشار یابد، درسی است که انقلاب حسینی به امت اسلام داد. آری، تاریخ باشکوه عاشورا با ما می‌آموزد که گزیدن بقای جوادانی حتی اگر با چندین مرگ همراه باشد بر زندگی در ریز بویغ بردگی، برتری دارد، و به پیشباز مرگ رفتن برای رهایی است از چنگال جور و فحور از زسی مقدس است؛ و ما برای آن وامی‌دارم که در صراط مستقیم فداکاری برای نجات دین راستین و مشعشع گام نهیم، و از سقط در مفاک خوری سر باز زنیم.»

شاهرخی طهرانی در «ریاضت عشق»

کتاب همواره زمینه‌ساز رشد و آگاهی و تعالی روح و فکر بشر بوده و هست، در حقیقت کتاب به ما می‌آموزد که چگونه در سخت‌ترین وجود و فکر تمان بر گ و بر گزینده و پر بار شود؛ اندیشیدن در کتاب با مطالعه کتاب، به ذهن انسان بال و پر می‌بخشد و مرغ فکر تمان تا کپشکان‌های بی‌نهایت تفکر سیر می‌کند. لذا به معرفی خلاصه‌واری از کتاب می‌پردازیم: کتاب «ریاضت عشق» اثری است که جامع و کامل در ۲۷۵ صفحه که چاپ اول آن در سال ۱۴۰۱ و اکنون چاپ دوم آن امسال نیز توسط انتشارات کوشش پاینده منتشر شده است. این کتاب به پنج فصل تقسیم شده است که فصل اول، مطالب و مقالات ادبی، عرفانی، اجتماعی و فرهنگی و تا حدودی روانشناسی است و در این فصل به موضوعاتی پرداخته شده که خواننده و مخاطب با نحوه ارتباط و تعامل افراد با یکدیگر و آداب اجتماعی و رفتار صحیح انسانی آشنا و گاهی هم به نقد جامعه و تحلیل مسائل اجتماعی پرداخته شده است. همچنین نویسنده تلنگری به مشکلات و مسائل اجتماعی زده است. برخی مطالب با موضوعات و تحلیل‌های اجتماعی، پیش‌تر به قلم نویسنده روزنامه‌ها چاپ شده است که برخی از این تحلیل‌ها و مقالات در این کتاب گردآوری شده. در برخی موضوعات عرفانی به شناخت و حقیقت وجود انسان در عالم هستی و به چگونگی عشق و محبت در آفرینش پرداخته شده است و فصل دوم تا فصل چهارم؛ چکامه و شعر است که غزلیات و مثنوی و دوبیتی و رباعیات شاعر را در قالب گنج‌خانه است. شاعر، همگی در سبک کلاسیک و در قالب عارفانه‌ها و عاشقانه‌ها سروده شده است. شاهرخی تحت تأثیر اشعار بزرگان قدما همچون مولانا جلال‌الدین محمد بلخی و دیوان شمس و نیز اشعار جناب شاه‌نعمت‌ولی کرمانی قرار بوده و شروع به سرودن شعر کرده است؛ چرا که از کودکی و نوجوانی در مکتب عرفان اسلامی و ایرانی و در سایه این اساتید رشد و نمو داشته، به قدر و ظرفیت خویش از آنان آموخته و خوشه‌چینی کرده است. فصل پنجم کتاب شامل جملات کوتاه و زیبا و جالب است که آدمی را به تفکر وامی‌دارد و نیز شامل نثرهای ادبی و عرفانی و دلنوشته‌های جذابی است که خواننده از این فصل قطعاً لذت خواهد برد. شاهرخی درباره هدفش از نگارش این کتاب «ریاضت عشق» اذعان داشته که خواسته زیباترین تجسم عاشقانه‌ها و عارفانه‌ها را به تصویر بکشد؛ در اصل انگیزه‌اش از نوشتن این کتاب، آشنا کردن مخاطب و خواننده، و مخصوصاً نسل جوان جامعه با زیبایی و رباعی‌شناسی شعر و ادبیات و موسیقی و آشنایی با فرهنگ و اصالت ایرانی و عشق به عرفان و معنویت بوده که در جهت رشد و آگاهی انسان به نگارش در آمده است.



صدف در خشان به مناسبت انتشار گزیده اشعارش:

شان شعر در جامعه حفظ نمی‌شود

رسالت شاعر و داشتن مخاطب به اندیشیدن است



آرمان ملی - هادی حسینی نژاد: صدف در خشان، شاعر، پژوهشگر، نویسنده، مدرس و فارغ‌التحصیل دکتری در رشته زبان و ادبیات فارسی است. او که در سومین کنگره بین‌المللی زبان و ادبیات فارسی، پنجمین جشنواره هنری دانشجویی قفقوس، دهمین همایش بین‌المللی تر و بیج‌زبان و ادب فارسی، اولین جشنواره دانشجویی شعر امید برگزیده شده و تجلیل به‌عنوان نویسنده و پژوهشگر منتخب سال ۹۰ را کارنامه دارد، پیش از این آثار خود را ۶ مجموعه شعر به انتشار رسانده. اخیراً نیز گزیده‌ای از این آثار در خشان در قالب یک کتاب، منتشر شده که در انجمن ادبی با ماد شهر یار، با حضور جمعی از شاعران و آهسته‌گامان مرکز توانبخشی تیش، در سرای استاد شهر یار، رونمایی شده است. این مراسم، بهانه‌ای شد برای انجام گفت‌وگویی که در ادامه خواهید خواند.



- ادبیات، ذهن
فردار اشکل
می بخشد اما
شعر باید حاوی
معانی ژرف
باشد؛ طوری که
ذهن مخاطب
را درگیر
اندیشیدن
کند و تنها
تأثیری سطحی
بر مخاطبان
نداشته باشد.



در پرباز وجود داشته و خوش نشسته است. متأسفانه در جامعه امروز ما، آنطور که باید و در شان شعر است، با آن برخورد نمی‌شود. به عبارت دیگر، شان شعر حفظ نمی‌شود که این واقعیت را می‌توان از تیراز پایین کتاب‌های شعر، دریافت. واقعیت این است که جامعه شعر نمی‌خواند و یا نهایتاً از شبکه‌های مجازی شعر می‌خواند؛ آن هم با آن وضعیت اسفباری که شعر در فضای مجازی به آن مبتلا شده است. برای خود من پیش آمده شعری که از من در کتاب «ریل‌ها دور برگردان ندارد» به چاپ رسیده و اکنون چاپ پنجم آن توسط نشر ایجاد در بازار موجود است، به اسم زنده‌یاد سیمین بهبهانی منتشر کرده‌اند. «جنس نیستم/ تا برای خریدم به مغازه بروی/ زیر خاکم/ کشفم کن/ بام نیستم/ تا برای هواخوری به بیابانم/ پرواز را بیاموز/ ساحل نیستم/ تا روی ماسه‌هاش آفتاب بگیرم/ دریام/ دل به دریا بزن/ سیگار نیستم/ که بکشی و تمام کنی/ اکسژنم/ مرا نفس بکش/ روزنامه نیستم/ که بخوانی و روی نیمکت جا بگذاری/ کتابم/ مرا زندگی کن/ حوا نیستم/ تا ز بهشت بیرون تنم/ زنم/ اگر می‌توانی مرد باش/ مرد.» البته این اشکل، فقط برای من نیست و اگر پیگیری کنید، می‌بینید که شاعران دیگر نیز کم و بیش با آن مواجه‌اند. چرا که مخاطب، شعر هر شاعری را از روی کتاب او شعر نمی‌خواند؛ در حالی که خریداری کردن و مطالعه شعر از کتاب، به ادبیات کمک می‌کند و مانع از انتشار اشتباه و تحریف شده شعرها در فضای مجازی می‌شود. اما این حقیقت رانمی‌توان کتمان کرد که شعر در خون مردم ما جریان دارد. هنوز هم بخش اعظمی از ایرانیان با شعر، حال دل خود را خوب می‌کنند. آیا بعد از گزیده شعر اخیراً، اثر تازه‌ای را در دست انتشار یا نگارش و سرایش دارید؟ در حال حاضر مشغول تدوین یک کار پژوهشی در حوزه زنان هستم که فعلاً در مرحله تدوین است.



همواره بر ادبیات ما تأثیرات ژرفی داشته است. من وقتی تنها ۸ سال داشتم، داستان‌هایی برای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان می‌نوشتم که همواره فضای جنگ داشت، چرا که وقایع تاریخی مابین بنده شعر و ادبیات تأثیر می‌گذازد. ادبیات، ذهن افراد را شکل می‌بخشد، اما شعر باید حاوی معانی ژرف باشد؛ طوری که ذهن مخاطب را درگیر اندیشیدن کند و تنها تأثیری سطحی بر او نداشته باشد. رسالت شعر، آگاهی‌بخشی است. اما منکر این نیستم که شعر، متناسب با زمان خود پیش می‌رود و قطعاً با زندگی‌های ماشینی و عصر تکنولوژی، مخاطب به سمت اشعار کوتاه می‌رود و دیگر مخاطب شعر امروز، حوصله خواندن قصیده و شعرهای طولانی را ندارد. با این حال، آنچه حائز اهمیت است، ضرورت ارتقای سلیقه مخاطبان شعر است. شاعران باید از شعرهای بی‌مایه و به اصطلاح «بشت کامیونی» به سمت اشعار ژرف با محتوای غنی، سوق داد. در این خصوص باید ناشران در چاپ آثار، نهایت‌سختگیری را به عمل آورند و هر چیزی را تحت عنوان شعر، به‌خورد مخاطبان ندهند. شعر، غذای روح است و باید غذای آرزوشمند و غنی برای روح اختیار کرد.

نظر به باز خورد جامعه با شعر در دهه‌ها و سال‌های اخیر که نمود آن را در کاهش تیراز مجموعه‌ها می‌بینیم، نظر تان درباره نسبت جامعه و شعر امروز چیست؟ روح جامعه با خواندن شعر، تلطیف می‌شود. در تمام دنیا، ادبیات فارسی مایه فخر ماست؛ چرا که از پیشینه فراخ رویم معنی انجام دهد: یک- منتقد ادبی بنیان ارزش داوری‌های مسلط ذهن منتقدان و ذهنیت غالب شاعران را می‌تواند به چالشی دیالکتیکی دعوت کند. دو- منتقد ادبی گفتمان‌های تاریخی شعر و همچنین گفتمان‌های شعری مسلط و روز را می‌تواند به پرسش بگیرد تا موضع خود را شفاف و آشکار کند. سه- منتقد ادبی می‌تواند نظریات ادبی که ادعا شده و در ارگانیک‌شعری یا داستانی به کار رفته را مورد نقد قرار دهد و فاصله یا عدم همبودگی نظر به با عمل در شعر یا داستان یا سایر ژانرها را به چالش بگیرد. چهار- منتقد ادبی جدای از تجربه سنتی مطالعه تک ساحتی در ادبیات کلاسیک و معاصر، می‌تواند مطالعات بینارشته‌ای و فرامرزی داشته باشد، چرا که بسیاری از مفاهیم ادبی، به شکل شناور و مشترک در سایر سطوح علوم انسانی، جنبه میان‌رشته‌ای دارند و مهم‌تر از همه ابزار اندیشیدن و پرسشگری در متون ادبی را متون دیگر با ایده‌های فلسفی، جامعه‌شناسی، نشانه‌شناسی و... به منتقد چندوجهی‌تر می‌دهند. پنج- منتقد ادبی نمی‌تواند صرفاً زاویه و خاستگاه نظریات که از آن منطق نظریه پردازانه باروش جدیدی استخراج شود. ادبیات بدون فلسفه و اندیشیدن، نمی‌تواند نظریه نقد یا شیوه نقدی خلق کند. ادبیات معاصر، در نهایت توانسته از نظریات تئوری‌های ادبی قرار نمی‌گیرد ندای بسا نفس پرسشگری فلسفی از متن، گشایش در فهم و شناخت متن باز کند، شیوه‌های فلسفی از متن و اسپن روشی باشد در

شما بیشتر به چشم می‌آید. در این باره توضیح دهید. خیلی خوشحالم که آثار من را این قدر دقیق خوانده‌اند. بله، طبیعت بر شعر من تأثیر زیادی دارد؛ چرا که من فرزند طبیعتم و هر وقت در طبیعت قرار می‌گیرم، روحم جلا می‌یابد. بی‌شک محیط پیرامون شاعر، بر شعر او تأثیر مستقیم دارد. من متولد شهر یارم؛ جایی که به باغ‌های سرسبز و طبیعت زیبایش شهره است. طبیعت و بستن با آن در شعر من، تأثیر بسزایی دارد و در حال حاضر نیز که در منطقه شمیرانات زندگی می‌کنم، طبیعت در اشعار من نمود پیدا می‌کند؛ به‌ویژه در کتاب «بیرها پلک نمی‌زند» که در دوران کرونا و در زمان خانه‌نشینی سرودم. در این مجموعه، به گرات را در رودخانه و کوه که مشخصه محل سکونت من است را می‌بینید. به باور من طبیعت، جوامع‌په شعر است، روح شعر است و شعر با طبیعت درونش نفس می‌کشد، رشد می‌کند و سبزی می‌شود. البته من در کتاب «عبور از آینده» که هم‌اکنون چاپ دوم آن در بازار موجود است و قبلاً هم درباره این کتاب با شما مصاحبه‌ای داشته‌ام، بخشی از کتاب را به بررسی طبیعت در شعر؛ به‌ویژه در شعر احمد شاملو و نزار قبانی اختصاص داده‌ام که پیشنهاد می‌کنم دوستانی که تمایل دارند ژرف‌تر به مقله شعر و طبیعت بنگرند، به این کتاب مراجعه کنند.

شعر معاصر در گذار از رویدادهای تأثیرگذار تاریخی، شرایط متفاوتی را تجربه کرده است. تحلیل شما از این مسیر و تناسب جریان‌های شعری با تاریخ چیست؟ در دوره معاصر، از زمان مشروطه تاکنون، شاهد تأثیر شعر بر بطن جامعه بوده‌ایم؛ در زمان کودتای ۲۸ مرداد، اشعار اخوان، نصرت رحمانی، ابتهاج، شاملو و حتی در زمانی که درگیر جنگ شدید، شعرهای انقلابی، جنگ

خلأ مشی نظری در مواجهه با متون ادبی (بخش اول)



آرمان میرزآزاد محقق و منتقد

دوره‌ای که مجال و حوصله تبیین روش و سازو کاری نو برای منتقدان فراهم نمی‌شود. مبدأ نقد و نقادانگی، تمدن یونانی است که با فلسفه در امتزاج بوده است و از دل گفت‌وگوهای پرسشگرانه شخصیت‌ها در نوشتارهای سقراطی افلاطون است که چون و چرا بر روی ما فهم، باعث خلق تفکر و نقد مسائل می‌شود. هر چند نقد علمی را به نقد عقل محض، اثر دکارت در دوران مدرن نسبت می‌دهند، اما پیشینه تاریخی فلسفه به پیشاسقراطیان و به کتاب‌های افلاطون و مهم‌تر آریستو سقراط (دفاعیه محاکمه سقراط) افلاطون بر می‌گردد که در بسیاری از جهات ادعاهای مطرح‌ه از سوی منتقدان ادبی ما شیوه یا نظریه غیر التقاطی و نو داد سخن بدهد. به همین دلیل نقطه افتراق فرهنگ و تمدن ایرانی با یونان در همین جاست که مادر غیاب نقد و گفت‌وگوی فلسفی، با فرهنگ راز و رازانه و تک‌گویی و تک‌سرای می‌مواجه بودیم، برعکس فرهنگ یونانی که از پرسش در ماهیت مفاهیم و اشیاء کوتاه نمی‌آمد، اما به اختلاف نظر و سایر راه‌هایی که به سلب گفت‌وگو ختم می‌شد تن دادیم و جواب این پرسش که چرا عموماً منتقدان ادبی ما شیوه یا نظریه غیر التقاطی و نو در مواجهه با متون ادبی ندارند؟ این است که ما نتوانسته‌ایم در طول تاریخ روابط اجتماعی و فضای فرهنگی ایران یا حتی در متون ادبیات قدیمی تا به امروز فلسفی عمیق کنیم به شکلی که از آن منطق نظریه پردازانه باروش جدیدی استخراج شود. ادبیات بدون فلسفه و اندیشیدن، نمی‌تواند نظریه نقد یا شیوه نقدی خلق کند. ادبیات معاصر، در نهایت توانسته از نظریات تئوری‌های ادبی قرار نمی‌گیرد ندای بسا نفس پرسشگری فلسفی از متن، گشایش در فهم و شناخت متن باز کند، شیوه‌های فلسفی از متن و اسپن روشی باشد در

چرا غالب منتقدان ادبی ما شیوه یا نظریه غیر التقاطی و نوینی در مواجهه با متون ادبی ندارند؟ تقسیم بندی مدونی و دکتر حسین پاینده که در کتاب «نقد و نقد در سانسامه‌ای، میان رشته‌ای» در سطوح متن شناسی و نوع شناسی متن نقادانه ارائه داده بود، روشن کرده بود که معرفی اثر با تحلیل اثر تفاوت دارند و این دو رویکرد با نقد ادبی تفاوت صوری و ماهوی دارند. این تقسیم‌بندی که اساساً در معرفت‌شناسی تفکر مدرن رایج است حوزه‌های نوشتاری را در یک رویکردی تفکیکی از هم مجزا می‌سازد با این همه این مرزبندی و تفکیک دکتر پاینده (که دکترایش در زمینه نقد و نظریه ادبی از دانشگاه ساکس انگلیس است) چندان مورد توجه ادبیات مستقل ما قرار نگرفته است. در صورتی که بسیاری از کتاب‌های پژوهشی و تحلیلی که ادبیات غیر دانشگاهی تولید کرده، روزی پیش به تحقیقات دانشگاه باز می‌شود و به نقد کشیده می‌شود. راه دور نرویم مگر کتاب‌های مثل «علا در شد» اثر رضا برهانی، «تاریخ تحلیلی شعر نو» اثر شمس لنگرودی، «موسیقی شعر» اثر محمد رضا شفیعی کدکنی و «بوطیقای شعر نو» اثر شاپور جوهر کش در فضایی خارج از متود آکادمیک نوشته نشده؛ اما می‌بینیم که امروزه کمتر دانشجوی ارشد و دکتری ادبیات فارسی در کشور وجود دارد که از این کتاب‌ها در تحقیقات و پایان نامه‌های خودش بهره نبرده باشد. اما ادبیات مستقل دوره ما در زمینه نقد، قاعده‌گریز و جزئی‌گرا شده است و باید گفت: گاه هیچ اهمیتی به هیچ معیار متمایز و چارچوب مشخصی، در مواجهه و تحلیل با متن نمی‌دهد. با نگرشی آسیب‌شناسانه به این مقوله نگاه کنیم که چرا ادبیات مستقل ما هیچ گونه نظریه و روشی را در انجام عمل نقادانه بر نمی‌تابد؟ شاید به دلیل همین عدم تمرکز بر معیارهای جهانی نقد ادبی، شاهد بی‌معیاری و کلی‌گویی‌های تکراری در به کارگیری نام

منتقد بر فرد و افرادی هستیم که با کاستی‌ها و نارسای‌هایی در عمل نقد مواجه هستند. بنابراین دیگر برای ما این پرسش به وجود نمی‌آید که چرا ما شیوه جدید خوانش یا نظری جدید ادبی نداریم؛ از سوی دیگری بر جست‌ترین منتقدان ما هم «چارچوب یک نوشتار نقادانه» را در حد یک پیشنهاد نقد، معرفی و تحلیل آثار ادبی وجود دارد و سنت و تفکر رایج در نقد ادبی معاصر ما تا حدود زیادی در شاکله بخشی به این بی‌معیاری که نقد چیست و چه چیزها نیست سهیم است. در جامعه ادبی ما، افراد بسیاری که به عنوان منتقد ادبی خطاب و معرفی می‌شوند، منتقد نیستند، معارفی‌کننده کتابند یعنی کم و بیش محتوا و مضامین کتاب را دریافت کرده و بر پایه سلیقه ادبی و ذوقی خود، در جلسه‌ای با جمعی یا صفحه‌ای مجازی، معرفی‌اش می‌کنند. تحلیلگر فردی است که تکنیک‌های زبانی، سوبه‌های زیبایی‌شناسی، لحن و لحن گردانی، ریتم‌های و اصوات موسیقایی، قافیه، معنا و مفاهیم و روایت‌های مستتر در متن ادبی را می‌شناسد و می‌تواند بدون پشتوانه تئوریک، زوایای مختلف اثر ادبی را بدون نگاهی کانونی و متمرکز، شرح و بسط دهد و به نتیجه‌ای برسد، اما منتقد می‌تواند در سراسر متون ادبی با ذره‌بین تئوریک یا نظری‌های ادبی، اجتماعی، فلسفی معاصرین خود، روی متن تمرکز کند و اساساً نظریه انتخابی را با عمل شعری یا داستانی تطبیق داده و ریشه‌های گفتمانی، معنایی، فکری، سبکی و... را واکاود و در رابا پرسش‌های چالش‌برانگیز خود روبه‌رو سازد، از سوی دیگر منتقد ادبی کسی نیست که صرفاً زمان خود را صرف نقد کتاب داستانی یا شعر کند، او دست بالا با گفتمان‌ها و ساختارهایی که افلاطون در ادبی را واجد ارزش می‌دانند درگیر گفت‌وگو متن است و این کار چندان ساده‌ای نیست. اما منتقد ادبی چه

